

## (الامراة المتسريلة في رؤيا يوحنا...)

### (زنى كه در رؤياى يوحنا، خورشيد و ماه را در بر دارد)

س ٥ / أوضح السيد أحمد الحسن ع أنّ المرأة المتسريلة بالشمس والقمر في رؤيا يوحنا هي أم الإمام المهدي (ع)، والقساوسة والكنسية يقولون غير ذلك، كيف يثبت صحة قوله دونهم؟

پرسش ٥: سيد احمد الحسن ع اين گونه روشن کرده است: زنى كه در رؤياى يوحنا خورشيد و ماه را در بر دارد، مادر امام مهدى ع است؛ در حالى كه كشيدها و كليسا چيز ديگرى مى گويند. چگونه ثابت مى شود سخن ايشان و نه هيچكس ديگر - صحيح است؟

ج/أما سؤالك عن المرأة في رؤيا يوحنا:

في رؤيا يوحنا- الأصحاح 12:

«1 وظهرت آية عظيمة في السماء امرأة متسريلة بالشمس والقمر تحت رجليها وعلى رأسها إكليل من اثني عشر كوكباً.

2 وهي حبلى تصرخ متمخضة ومتوجعة لتلد...

5 فولدت ابناً ذكراً عتيداً أن يرعى جميع الأمم بعصا من حديد...

11 وهم غلبوه بدم الخروف وبكلمة شهادتهم ولم يحبوا حياتهم حتى الموت 12 من أجل هذا افرحي أيتها السماوات والساكنون فيها ويل لساكني الأرض

والبحر لأن إبليس نزل إليكم وبه غضب عظيم علما أن له زماناً قليلاً 13 ولما رأى التنين أنه طرح إلها الأرض اضطهد المرأة التي ولدت الابن الذكر .....17 فغضب التنين على المرأة وذهب ليصنع حرباً مع باقي نسلها الذين يحفظون وصايا الله .....».

پاسخ: اما پرسش شما راجع به زنی که در رؤیای یوحناست:  
در رؤیای یوحنا، اصحاح ۱۲:

- 1) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد؛ زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است،
- 2 در حالی که آبستن است، از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد...
- 5 پس فرزند پسری زایید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد...
- 11 و ایشان به وساطت خون بره و کلمه شهادتشان بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند تا اینکه بمیرند.
- 12 از این رو، ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر ساکنان زمین و دریا، زیرا که ابلیس با خشمی عظیم به نزد شما فرود آمده است؛ چون میداند زمانی اندک دارد.
- 13 و چون ازدها دید بر زمین افکنده شده، بر آن زن که فرزند پسری را زاییده بود جفا کرد...
- 17 ازدها بر زن غضب نمود، رفت تا با باقی ماندگان نسل او جنگ کند، کسانی که وصایای خداوند را حفظ می‌کنند...).

أولاً: تفسير المرأة بأنها الكنيسة كما يفسره المسيحيون ([٥٧]) عادة بين البطالان، فيكفيه أنهم يفسرون ولدها بأنه عيسى (ع)، في حين الواقع أن عيسى ولد وبعث ورفع قبل أن تولد الكنيسة ويكون لها وجود! وكذا محاولة تفسيرها بمريم (عليها السلام) غير صحيح.

اول: مسیحیان این متن را این‌گونه تفسیر می‌کنند که این زن همان کلیساست؛ [۵۷] باطل‌بودن تفسیر آنها روشن است. برای نشان‌دادن باطل‌بودن این تفسیر همین کافی است که آنها، فرزند آن زن را به عیسی ع تفسیر می‌کنند؛ در حالی که واقعیت این است که پیش از آنکه بتوان وجودی برای کلیسا در نظر گرفت و کلیسا متولد شود، عیسی ع متولد شد، برانگیخته شد و مرفوع شد!

به همین ترتیب تلاش در جهت تفسیر این زن به مریم ع نیز صحیح نیست.

ومن يطلب الحق فلينتبه أنه:  
لو كانت المرأة هي مريم (عليها السلام) فمن هو ولدها؟  
ومن الاثنا عشر كوكباً والشمس والقمر؟  
فهم إن قالوا إن المرأة في الرؤيا هي مريم (عليها السلام) سيحتاجون إلى  
خمسة عشر شخصية أخرى لتفسير الرؤيا بصورة صحيحة [۵۸].

هرکس خواهان حق است، باید توجه داشته باشد که:  
اگر این زن همان مریم ع باشد فرزندش کیست؟  
و دوازده ستاره و خورشید و ماه چه کسانی هستند؟  
اگر آنان بگویند زن موجود در رؤیا، همان مریم ع است، به پانزده  
شخصیت دیگر نیاز خواهند داشت تا به‌شکلی صحیح رؤیا را تفسیر کنند!  
[۵۸]

وهل عیسی (ع) رعی أو سیرعی [۵۹] جميع الأمم بعضاً من حديد؟!!!  
وهل لمريم نسل غير عیسی (ع) عرف عنهم أنهم مكلفون من الله بحفظ وصايا  
الله [۶۰] أي أنهم رسل أو خلفاء الله في أرضه وقادة للخير وطريق الله بحيث  
يكون شغل قادة الشر من شياطين الإنس والجن في مواجهتهم كما في  
الرؤيا؟

و آیا عیسی ع همهٔ امته را با عصایی آهنین حکمرانی کرده است یا می‌کند؟! [۵۹]

و آیا مریم، نسلی غیر از عیسی ع دارد که شناخته شده باشند، و برخی از آنها از سوی خدا تکلیف شده باشند تا وصایای خداوند را حفظ کنند؟! [۶۰] یعنی آنها فرستادگان یا جانشینان خداوند در زمینش و پیشوایان خوبی و راه خداوند باشند؛ تا همان طور که در رؤیا شاهد آن هستیم، مشغولیت رهبران شر و بدی، از شیطان‌های انس و جن در مواجهه با آنها باشد؟!

وأيضاً الرؤيا عندما تبين أحداث فهي تبين أمور غيبية تحدث في المستقبل عادة، وإلا فما معنى أن نرى ما حصل أمس في رؤيا لنخبر به الناس مثلاً ونحن أصلاً نعرفه، وأي فائدة ستترتب على إخبار الناس به ([٦١])، ورؤيا يوحنا حصلت بعد أن ولدت مريم (عليها السلام) عیسی بوقت طویل، بل حتی بعد أن بعث عیسی، وبعد أن أتم رسالته ورفع.

همچنین وقتی رؤیا اتفاقاتی را بیان می‌کند اموری غیبی که به‌طور معمول در آینده اتفاق می‌افتد بیان می‌شود؛ در غیر این صورت چه معنایی خواهد داشت، آنچه را که دیروز اتفاق افتاده است در رؤیا ببینیم تا به‌عنوان مثال مردم را از آن آگاه کنیم؟ در حالی که ما خود از آن آگاهیم! و در آگاهی‌دادن مردم به آنها چه فایده‌ای وجود خواهد داشت؟ [۶۱] در حالی که رؤیای یوحنا مدتی طولانی پس از اینکه که مریم ع عیسی را به دنیا آورد دیده شد؛ حتی این رؤیا پس از مبعوث شدن عیسی و پس از به‌تمام رسیدن رسالتش و مرفوع شدن او بوده است؛

إذن، فرؤيا يوحنا تتكلم عن أمر غيبى سيكون وليس عن أمر تاريخي حصل وانتهى كما يفسرها من يقول إن المرأة مريم (عليها السلام).  
ما تقدم أمور جلية تنقض مسألة أن المرأة هي مريم (عليها السلام).

بنابراین رؤیای یوحنا از اموری غیبی سخن می‌گوید که در آینده اتفاق خواهد افتاد، و از مسائل تاریخی که اتفاق افتاده و به‌پایان رسیده است سخن نمی‌گوید؛ مانند آن‌کسی که می‌گوید «آن زن مریم ع است» و چنین تفسیر می‌کند.  
نکات روشنی تقدیم شد که مسئله تفسیر آن زن به مریم ع را نفی می‌کند.

### ثانياً: بیان المعنى الصحيح:

وقبل بیان معنی النص في الرؤيا يجب الالتفات إلى أن الرؤى هي كلمات الله، وبالتالي فهي كالقرآن والتوراة والإنجيل تجري في أحوال مجرى الشمس والقمر من حيث التجدد وانطباقها على أكثر من مصداق في أزمان مختلفة، ومن حيث كونها رموزاً ولها معاني متعددة، فالشمس والقمر في الرؤيا يمكن أن يكونا الرسول والوصي، أو الأم والأب الجسمانيين، أو الأم والأب الروحانيين، وكذا في أحيان يمكن أن ترى شخصاً في الرؤيا والمراد ليس هو بل اسمه فقط، وربما ترى مدينة وليست هي المقصودة بل مدينة تشابهها في بعض صفاتها، أو ربما اسمها.

### دوم: بیان معنای صحیح:

پیش از بیان معنای این متن در رؤیا، باید توجه داشته باشیم رؤیایها، کلمات خداوند هستند؛ در نتیجه رؤیا همانند قرآن، تورات و انجیل از به‌روز شدن و منطبق شدن بر مصداق‌های مختلف در زمان‌ها مختلف شبیه یکدیگر هستند؛ همانند احوالاتی که خورشید و ماه در آن در حال جریان هستند؛ از این رو وجودشان رمزگونه است و معناهای متعددی دارند. خورشید و ماه در رؤیا می‌توانند به فرستاده و وصی، یا مادر و پدر جسمانی، یا مادر و پدر روحانی اشاره داشته باشند. همچنین گاهی امکان دارد شما کسی را در رؤیا ببینی که منظور، خود او نباشد، بلکه فقط نام او مدنظر باشد، و چه بسا شما شهری را ببینی که خود آن شهر مدنظر نباشد، بلکه منظور شهری

باشد که در برخی خصوصیات یا شاید نامش با آن شهر تشابهاتی داشته باشد.

فالرؤى كلمات الله وربما جاءت برموز وإشارات وبحكمة إلهية تماماً كما هو الوحي وكلام الأنبياء وكلام الله في كتبه المنزلة.

پس رؤیایها کلمات خداوند هستند و چه بسا نمادها، اشارها و حکمت الهی را آورده باشند؛ دقیقاً همانند وحی و سخن پیامبران و سخن خداوند در کتابهای فرستاده شده‌اش.

إذا تبين هذا أقول: إنَّ المرأة في رؤيا يوحنا ترمز إلى أم الإمام المهدي في زمن معين، فهي متسرلة ومحاطة بالشمس والقمر والاثني عشر أي بمحمد وعلي وفاطمة والأئمة من ولد فاطمة (عليها السلام) إلى الإمام المهدي، أي أربعة عشر، والولد الذي تلده في الرؤيا هو المهدي الأول المذكور في وصية رسول الله محمد (ص)، فيكون العدد خمسة عشر كما في الرؤيا، وشياطين الإنس والجن يحاربون نسلها؛ لأنهم خلفاء الله في أرضه.

حال که این نکته روشن شد می‌گوییم: این زن در رؤیای یوحنا بطور نمادین به مادر امام مهدی در زمانی مشخص اشاره دارد. ایشان با خورشید، ماه و دوازده نفر در بر گرفته و احاطه شده است، یعنی چهارده تن؛ که همان محمد، علی، فاطمه و امامان از فرزندان فاطمه ع تا امام مهدی هستند و چهارده تن می‌شوند؛ و فرزندی که در رؤیا به دنیا می‌آورد، مهدی اول است که در وصیت فرستاده خدا، حضرت محمد ص ذکر شده است. به این ترتیب عدد پانزده نفر در رؤیا به دست می‌آید، و شیطان‌های انسانی و جنی با نسل ایشان می‌جنگند؛ زیرا آنها خلفا و جانشینان خداوند در زمینش هستند.

أما كون الولد ليس مباشرة منها فما معنى أنها متمخضة وولادته؟!  
فالجواب أنها ولدت أبيه أو الأصل الذي جاء منه.

اما اینکه این فرزند، فرزند مستقیم او نیست؛ پس اینکه او درد زایمان دارد و  
او را به دنیا می‌آورد چه معنایی دارد؟  
پاسخ: این زن، پدر او یا همان اصل [و ریشه‌ی را که مهدی اول از آن  
آمده،] را بدنیا آورده است.

ولابد من التنبيه أنه لا مانع أن يكون هناك مصداق آخر للمرأة في زمن  
آخر ([٦٢]) باعتبار أنها ولدت نفس الولد محور الرؤيا، فتكون المرأة فاطمة  
(عليها السلام) والخمسة عشر هم أبيها وأمها وبعلمها والأئمة الأحد عشر من  
بنيتها والسر المستودع فيها أو المولود الثاني عشر من ولدها محور الرؤيا.

و باید یادآوری شود: مانعی وجود ندارد که مصداق دیگری برای این زن در  
زمانی دیگر وجود داشته باشد؛ [٦٢] از این جهت که او همان فرزندی را بدنیا  
آورده است که محور رؤیاست؛ به این ترتیب این زن، فاطمه ع است و آن  
پانزده نفر عبارتند از: پدر، مادر و همسر ایشان و یازده امام از فرزندان  
و نیز رازی که در او بهودیعہ گذاشته شده است، که همان مولود دوازدهمین  
از فرزندان او بوده و همان محور رؤیاست.

\*\*\*\*\*

**[۵۷]-** معروف أن الكنيسة لم توجد قبل يوم الخميس وهو عيد ميلادها عند المسيحيين اليوم.

جاء في مذكرات في تاريخ الكنيسة المسيحية للقمص ميخائيل جريس ميخائيل:

**[۵۷]-** معروف است كلیسا قبل از روز پنجاهم وجود نداشت و این روز نزد مسیحیان امروزی «عيد ميلاد كلیسا» محسوب می‌شود.

در یادداشت‌هایی درباره تاریخ کلیسای مسیحیت نوشته کشیش میخائیل جريس ميخائيل چنین آمده است:

(... 7- أيام الانتظار ومولد الكنيسة ... بعد أن أرتفع السيد المسيح عن تلاميذه عند جبل الزيتون، وصعد إلى السماء، ورجعوا إلى اورشليم ....  
..... في اليوم الخمسين لقيامه السيد المسيح، وفي الساعة الثالثة بالتوقيت العبري (التاسعة صباحاً بتوقيتنا) أثناء احتفالات اليهود في اورشليم بأحد أعيادهم الكبرى - وهو عيد الخميس - ... لقد أختار الرب هذه المناسبة عند اليهود موعداً لمولد كنيسته، حيث تتم رموز وإشارات...  
..... العيد التأسيسي للكنيسة:

لا شك أن الله الذي يتم كل أموره بحكمة، أختار مناسبة هذا العيد اليهودي ليجعل منه عيداً لمولد الكنيسة... كانت فرصة هذا العيد اليهودي أكثر ملاءمة لتأسيس الكنيسة المسيحية من عدة وجود، بالنظر للمدلولات اليهودية للعيد (...  
جاء في مذكرات في تاريخ الكنيسة المسيحية للقمص ميخائيل جريس ميخائيل.

«...7- روزهای انتظار و تولد كلیسا... بعد از آنکه سید مسیح در کوه زیتون از میان شاگردانش رفع شد و به آسمان رفت و آنها به اورشليم بازگشتند...

... در روز پنجاهم از رستخیز سید مسیح و در ساعت سه به وقت عبری (نه صبح به وقت ما) در یکی از عیدهای بزرگ یهودیان که عيد پنجاهم است از جشن‌های یهود در اورشليم... پروردگار این مناسبت یهودیان را به‌عنوان زمان تولد کلیسا برگزید که نمادها و اشارهایی را در خود دارد...  
... عيد بنیانگذاری کلیسا: شکی نیست خداوند همه کارهای خود را از روی حکمت انجام می‌دهد؛ او این عيد یهود را برگزید تا از آن، عیدی برای میلاد کلیسا قرار دهد... این عيد یهودی با توجه به معانی و محتوای آن از جهات مختلفی برای زمان تأسیس کلیسای مسیحی مناسبتر بود...»  
(مذاکرته درباره تاریخ کلیسای مسیحی - میخاییل جريس ميخائيل)

إذاً كما بينه الإمام أحمد الحسن (ع) تفسير المرأة بالكنيسة واضح البطلان، بل حتى القول بأن الكنيسة وجدت يوم ولد عيسى (ع) أو كما هم يصفونها بأنها هي عيسى (ع) وهو الكنيسة وهو رأسها على حد تعبيرهم، كما في قاموس المصطلحات الكنسية في شرح "كنيسة - بيع:

بنابر این همان‌طور که امام احمد الحسن ع بیان داشته‌اند تفسیرکردن این زن به کلیسا، به‌وضوح باطل است و حتی این سخن نیز باطل است که کلیسا در روز تولد عیسی ع شکل گرفت، یا همان‌طور که



مسیحیان می‌گویند کلیسا همان عیسی ع است و به تعبیر آنان عیسی در رأس کلیسا قرار دارد؛ چنانچه در فرهنگ اصطلاحات کلیسا در شرح کلمه «کلیسا - بیع» آمده است:

(... تاریخ تأسیس الكنيسة: ومن الجدير بالذكر أن تأسيس الكنيسة ليس كما يظن البعض أنه يوم البندقسطي (يوم الخمسين، يوم حلول الروح القدس)، ولكن مادامت الكنيسة هي جسم المسيح، والمسيح هو الرأس؛ إذن بدأت الكنيسة المسيحية بميلاد السيد المسيح؛ بميلاد الرأس...) طقوس الكنيسة القبطية الأرثوذكسية - قاموس المصطلحات الكنسية. «...تاريخ تأسيس کلیسا: شایان ذکر است تأسیس کلیسا آنگونه که عدهای تصور می‌کنند در «روز همه مقدسین» (روز پنجاهم - روز حلول روح القدس) نیست؛ زیرا از آنجا که کلیسا همان جسم مسیح، و مسیح همان رأس است، پس کلیسای مسیحی با تولد سید مسیح آغاز شده است؛ با تولد رأس... « (نظام کلیسای قبطی ارتدکس - فرهنگ اصطلاحات کلیسا)

فهذا القول أيضاً لا ينفعه؛ لأن المرأة إن فسروها بالكنيسة فتكون ولدت مع ولادة عيسى (ع) وليست هي من ولدته !!!

ولذلك تجد بعضهم يحاول جاهداً أن يخلط بين العهد القديم والجديد كي يصحح القول إن عيسى (ع) ولد من "كنيسة العهد القديم"، ثم إن هذه "الكنيسة" أصبحت هي "كنيسة العهد الجديد"، ومع أن هذا الأمر باطل ويكفي في بطلانه أنه لا يوجد شيء اسمه كنيسة العهد القديم وكنيسة العهد الجديد ولكن اضطررنا أن نرد على هذا القول والتأويل البعيد كي لا يبقى مجال للشبهة.

این تفسیر نیز سودی برای آنان نخواهد داشت؛ زیرا اگر این زن را به کلیسا تفسیر کنند در این صورت او با تولد عیسی متولد شده و او کسی نخواهد بود که عیسی را بدنیا آورده باشد! بهمین دلیل برخی از آنان را می‌بینم که عهد قدیم و جدید را با هم مخلوط می‌کنند تا این سخن را صحیح جلوه دهند، که عیسی ع از «کلیسای عهد قدیم» متولد شد و سپس این «کلیسا» تبدیل به «کلیسای عهد جدید» گردید. با وجود اینکه این گفتار باطل است و در بطلان آن همین کفایت می‌کند که چیزی به اسم کلیسای عهد قدیم و کلیسای عهد جدید وجود ندارد، اما ما باید این سخن و تأویل دور آنرا مورد نقد قرار دهیم تا شبهه‌ای باقی نماند.

- يقول القس أنطونيوس فكري:

(...والإمرأة هي الكنيسة. وهناك من قال أنها العذراء ..... وهي حبلی = الكنيسة أم ولود، ولكن ولادتها لأبنائها تكون بصعوبة = تصرخ متمخضة ومتوجعة لتلد = هكذا قال بولس الرسول "يا أولادي الذين أتمخض بكم إلى أن يتصور المسيح فيكم" (غل4:19). وبالنسبة لكنيسة العهد القديم فقد كانت تصرخ لتلد المسيح قائلة ليتك تشق السموات وتنزل (أش64:1) والمسيح أتى فعلا منهم وبالذات من سبط يهوذا. واليهود كانوا فعلا متلهفين لمجيء هذا المخلص الذي وعدوا به زمنا طويلا، بل حتى السامريين كانوا ينتظرونه كما

قالت السامرية للسيد "أنا أعلم أن مسيا الذي يقال له المسيح يأتي" (يو: 1:25)... فولدت ابناً ذكراً = هو المسيح وهو ذكر لأنه عريس الكنيسة) شرح الكتاب المقدس - العهد الجديد - القس أنطونيوس فكري الرؤيا 12 - تفسير سفر الرؤيا. كشيخ أنتونيوس فكري ميگوید:

«... این زن همان کلیسا، و عدهای میگویند او همان عذراست... او باردار است؛ کلیسا مادری است که فرزندان بسیاری دارد؛ ولی تولد فرزندان او همراه با سختی است = از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد بر میآورد = پولس رسول چنین گفته است: «ای فرزندان من که برای شما درد زایمان دارم تا صورت مسیح در شما شکل گیرد» (غلاطیان ۴: ۱۹). در عهد قدیم چنین موجود است که او فریاد میزد تا مسیح را بدینیا آورد، در حالی که میگفت: «کاش آسمانها را شکافته، فرود آیی» (اشعیا ۶۴: ۱). مسیح همکنون از آنها و بهخصوص از نوادگان یهوذا آمده است و اکنون یهود در حسرت آمدن این فرد رهاییبخش بهسر میبرند؛ شخصیتی که در زمانهای بسیار دور به آنها وعده داده شده است. حتی سامریون در انتظار او بودند؛ چنانکه آن شخص سامری به سید گفت: «من میدانم آن مسیا که به او مسیح میگویند خواهد آمد» (یوحنا ۱: ۲۵)... پس فرزند پسری بدینیا آورد = او مسیح است و مذكر است، زیرا داماد کلیساست.» (شرح کتاب مقدس - عهد جدید - کیشیش أنتونیوس فكري - مکاشفة ۱۲ - تفسیر سفر مکاشفه)

وهذا مثال آخر لهذا الطرح المتناقض للقمص تدرسينقل فيه تفسير العلماء القدامى فيقول:

(من هي هذه المرأة التي لها هذا الوصف؟

والتي ولدت الابن؟

والتي قاومها إبليس وقد هربت منه؟

والتي لا يزال يقاومها ويقاوم نسلها إلى أن يُطرح في البحيرة المتقدة بالنار؟

أقرّ آباء الكنيسة الأولى أن هذه المرأة التي ولدت لنا الرب يسوع هي الكنيسة التي هي جماعة المؤمنين منذ عهد الآباء، أي منذ آدم إلى نهاية الدهور.

نمونه دیگر این تناقضگویی مربوط به کیشیش تادریس است که در آن تفسیر علمای قدیمی را نقل می‌کند؛ وی می‌گوید:

«این زن چه‌کسی است که چنین ویژگی‌هایی دارد؟

کسی که پسر را بدینیا می‌آورد؟

کسی که ابلیس با او مخالفت می‌کند و این زن از او می‌گریزد؟

کسی که همواره شیطان با او و نسل او مخالفت می‌کند تا اینکه در نهایت در دریاچه آتش افکنده شود؟ پدران آغازین کلیسا اعتقاد دارند این زن که خداوند یسوع را برای ما بدینیا آورد همان کلیساست: کلیسایی که شامل جماعت مؤمنان از زمان پدران یعنی از آدم تا پایان روزگار است.

- يقول الأسقف فيكتورينوس:

[[إنها كنيسة الآباء والأنبياء والقديسين والرسول التي كانت تتسم بالتعهدات والآلام حتى رؤية السيد المسيح، ثمرة شعبها بالجسد الذي وعدوا به زمناً طويلاً، أخذاً الجسد من نفس الشعب. والتحافها بالشمس يشير إلى رجاء القيامة في ظلمتهم. والقمر (تحت رجليها) يشير إلى سقوط أجساد القديسين تحت إلزامية الموت غير المنتهي... وهم منيرون كالقمر في ظلمتهم.

والأكاليل من الإثني عشر كوكباً هو جوقة الآباء الذين منهم أخذ السيد المسيح جسداً. - أسقف ويكتورينوس ميغويد: «أين زن همان كليساى پدران، انبيا، قديسين و رسولان است كه تا زمان ملاقات سيد مسيح دردها و غمهاى بسيارى را تحمل كرد؛ ثمرة قوم او با جسمى كه از مدت‌هاى طولانى به آن وعده داده شده بودند، جسم را از همان قوم دريافت كرد. اينكه او خورشيد را در بر دارد اشاره به اميدى است كه به رستاخيز در تاريخى و ظلمت آنها دارد. و ماه (در زير پايش) اشاره به افتادن بدن‌هاى قديسين در مرگ ناگزير و تمام‌اشدنى است... و آنها مانند ماه در تاريخى‌ها مى‌درخشند. تاجى كه دوازده ستاره دارد همان گروه پدران است كه سيد مسيح جسم را از آنان دريافت كرد.» ...

..... بدأت الكنيسة بآدم ودخل في عضويتها الآباء مثل إبراهيم وإسحق ويعقوب وأخنوخ ... وفي وقت الناموس انضم إلى عضويتها الشعب اليهودي ومعه بعض الأممين الداخلين الإيمان. في هذه الفترة جاء ربنا يسوع متجسداً من الكنيسة، كنيسة العهد القديم، من اليهود، لكن خرج اليهود كيهود من العضوية في الكنيسة، ... وبهذا فإن الحديث عن المرأة يخص الكنيسة الواحدة التي فوق حدود الزمن والجنس. فالحديث في هذا الأصحاح يخص الكنيسة منذ نشأتها إلى نهاية الأجيال.

كلیسا با آدم شروع شد و پدرانی مانند ابراهیم، اسحاق، یعقوب و خنوخ به عضویت آن در آمدند... و قوم یهود و بعضی از امتهایی که ایمان آوردند در زمان ناموس به عضویت آن اضافه شدند. در این زمان خداوند ما یسوع آمد در حالی که جسم خود را از کلیسا گرفته بود؛ کلیسای عهد قدیم از یهود؛ اما یهودیان با عنوان یهودی از عضویت کلیسا خارج شدند... به همین سبب سخن از این زن اختصاص به یک کلیسا دارد که فراتر از حدود زمان و جنس است؛ در نتیجه روی سخن این اصحاب مربوط به کلیسا از ابتدایش تا پایان نسلهاست.

وحيثما نقول "الكنيسة" لا نستطيع أن نفصلها عن العذراء مريم التي ارتبطنا بها في شخص السيد المسيح كأم جميع الأحياء. فهي أيضاً كما يقول الآباء الأولون هي المرأة الملتحفة بالشمس والقمر تحت رجليها، إذ سكنها ربنا يسوع شمس البر، ونالت مجداً سماوياً ... التي ولدت الابن البكر.

وقتی سخن از «کلیسا» به‌یمن می‌آوریم نمی‌توانیم آن را از مریم عذرا جدا سازیم؛ زیرا او کسی است که از طریق سید مسیح به او پیوند خورده‌ایم و او مادر همه زندگان است؛ پس همان‌طور که پدران آغازین می‌گویند، او زنی است که خورشید را در بر دارد و ماه زیر پایش است؛ زیرا خداوند ما یسوع یا همان خورشید خشکی، در او ساکن و او صاحب جلال آسمانی شد... کسی که پسر اول را بدنيا آورد.

وبنفس الروح وبغير أي تعريج نقول إن ما رآه الرسول في هذا الإصحاح يخص كنيسة العهد الجديد، لأنها غير منفصلة عن كنيسة العهد القديم، ولا مستقلة عنها، بل ينسب لها آباء العهد القديم والأنبياء والناموس والمواعيد. فإذا جاء ربنا يسوع متجسداً من العذراء مريم أو من اليهود، إلا أنه يمكننا أن نقول أنه جاء متجسداً من الكنيسة التي تعترز بعضوية العذراء مريم، والتي امتدت إلى الوراء حتى حملت في عضويتها جميع الذين جاء الرب منهم متجسداً.

ما نيز به همين ترتيب و بی هیچ انحرافی می‌گوییم آنچه این رسول در این اصحاح دیده است اختصاص به کلیسای عهد جدید دارد؛ زیرا از کلیسای عهد قدیم جدا و مستقل نیست؛ بلکه پدران عهد قدیم، انبیا، وحی و موعودها منتسب به آن هستند. بنابراین خداوند ما يسوع آمد در حالی که از مريم عذرا يا يهود دارای جسد شد؛ ولی ما می‌توانیم بگوییم او از کلیسایی دارای جسم شد که افتخار عضویت مريم عذرا را دارد؛ کلیسایی که امتداد یافت تا اینکه همه کسانی که خداوند از آنها دارای جسد شد به عضویتش درآمدند.

ويقول الأب هيبوليتس:

إوضح جداً أنه قصد بالمرأة المتسريلة بالشمس الكنيسة التي أمدتها بكلمة الآب إذ بهاؤها يفوق الشمس.

ويشير بقوله "القمر تحت رجليها" إلى كونها قد تجلت بمجد سماوي يفوق القمر. كما تشير العبارة "وعلى رأسها إكليل من اثني عشر كوكباً" إلى الإثني عشر رسولاً الذين أقاموا الكنيسة....) القمص تدرس يعقوب ملطي - تفسير سفر الرؤيا - الأصحاح 12.

پدر هیپولیتوس می‌گوید:

«كاملاً روشن است منظور از زنی که خورشید را در بر دارد، همان کلیساست که با کلمه پدر یاری شده؛ زیرا درخشندگی‌اش خورشید را پشت سر گذاشته است.»

و با این سخنش «ماه زیر پایش است» به این موضوع اشاره می‌کند که با جلالی آسمانی که از ماه برتر است تجلی کرد؛ همان‌طور که عبارت «و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است» به دوازده رسولی که کلیسا را برپا نمودند اشاره دارد...» (کشیش تادریس یعقوب ملطی - تفسیر سفر مکاشفه: اصحاح ۱۲)

والخلل في تفسير المرأة بالكنيسة (أي العهد الجديد) تبين بطلانه وتفسيرها بمريم (عليها السلام) أيضاً باطل كما سيأتي في الفقرة التالية من كلام الإمام أحمد الحسن (ع) !  
خلل‌های موجود در تفسیر این زن به کلیسا (عهد جدید) بطلان آن را واضح می‌سازد؛ همچنین تفسیر او به مريم ع نیز نادرست است که در قسمت بعدی سخن امام احمد الحسن ع خواهد آمد!

ويبقى القول الثالث أي المرأة التي ولدت عيسى (ع) هي جماعة المؤمنين من العهد القديم، ثم هي نفسها (أي المرأة) جماعة المؤمنين في العهد الجديد وهذا أيضاً باطل: نظر سومى باقى میماند که میگوید، آن زنی که عیسی ع را بدنیا آورد در واقع جماعتی از مؤمنان از عهد قدیم هستند و در عین حال همین زن جماعتی از مؤمنان در عهد جدید نیز هست؛ که این نظر نیز باطل است:

فلو قلنا إن المرأة ترمز إلى الكنيسة في العهد القديم بالمعنى الذي يدعون أي "جماعة المؤمنين" وقلنا إن عيسى (ع) ولد منها، فيكون الإشكال هنا - إضافة إلى الحاجة إلى تحديد الشخصيات الـ15 أخرى - أن جماعة المؤمنين بعد عيسى (ع) لا يصح أن يقال عنها أنها ولدت عيسى (ع)، وتطبيق الرؤيا على الزمن بعد عيسى (ع) يحتاج إلى مصاديق جديدة.

اگر بگویم این زن اشاره به کلیسا در عهد قدیم به معنایی که آنها ادعا می کنند (جماعت مؤمنان) دارد و بگویم عیسی ع از او متولد شده، اشکال وارده، این است که گروه مؤمنانی را که بعد از عیسی ع هستند نمی توان به عنوان کسی که عیسی ع را بدنیا آورد معرفی کرد و تطبیق رؤیا بر زمان بعد از عیسی ع به مصادیق جدیدی نیاز دارد؛ و علاوه بر این، باید پانزده شخصیت دیگر نیز مشخص شوند.

فنحن نقول بإمكان تعدد الأزمنة والتي تتحقق فيها الرؤيا ولكن باختلاف الأزمنة تختلف المصاديق أيضاً، وبالتالي على هذا القول سيحتاجون بالإضافة إلى 15 شخصية لتفسير الرؤيا قبل ولادة عيسى (ع) و16 شخصية بعد عيسى (ع) أي بعد أن أصبحت "جماعة المؤمنين" في العهد الجديد هي المصداق للمرأة، فمن هو المولود الذكر ومن هو باقي نسلها من خلفاء الله (ع)، ومن هي الشمس والقمر والـ12 كوكباً؟؟؟

ما معتقدیم این امکان وجود دارد زمانهایی که رؤیا در آن محقق می شود متعدد باشند؛ اما در صورت اختلاف زمانها، مصادقها نیز مختلف خواهند بود؛ در نتیجه آنها برای تفسیر رؤیا به 15 شخصیت قبل از تولد عیسی ع و ۱۶ شخصیت بعد از تولد عیسی ع نیاز دارند؛ یعنی بعد از اینکه عبارت «جماعت مؤمنان» در عهد جدید مصداق آن زن شد، پس آن فرزند پسر و بقیه نسل او که از خلفای خداوند ع هستند چه کسانی اند؟ خورشید، ماه و ۱۲ ستاره چه کسانی هستند؟

[۵۸]- إن قالوا إن المرأة هنا هي مريم (عليها السلام) فيبقى تحديد الشمس والقمر والاثنى عشر كوكباً (امرأة متسريلة بالشمس والقمر تحت رجليها وعلى رأسها اكليل من اثني عشر كوكباً) أي 14 شخصية أخرى، ثم تبقى شخصية أخرى ناقصة على الأقل؛ لأن المرأة

ولدت ولداً ذكراً (فولدت ابناً ذكراً عتيداً أن يرعى جميع الأمم بعصا من حديد)، وعندها نسل غير هذا الولد أيضاً خليفة الله (12:13 ولما رأى التنين انه طرح إلى الأرض اضطهد المرأة التي ولدت الابن الذكر .... 12:17 فغضب التنين على المرأة وذهب ليصنع حرباً مع باقي نسلها الذين يحفظون وصايا الله وعندهم شهادة يسوع المسيح).

[٥٨]- اگر بگویند این زن در اینجا همان مریم است، باید خورشید، ماه و دوازده ستاره را نیز معین کنند (زنی که خورشید را دربر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است) یعنی ۱۴ شخصیت دیگر باقی میماند و حداقل یک شخصیت دیگر ناقص میماند؛ زیرا این زن، فرزند پسری به دنیا آورده است (پس فرزند پسری را زایید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد) و این زن نسل دیگری غیر از این پسر دارد که آنها نیز خلیفه خدا هستند: (۱۲: ۱۳ و چون ازدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند پسر را زاییده بود جفا کرد... ۱۲: ۱۷ و ازدها بر زن غضب کرده رفت تا با باقیماندگان نسل او جنگ کند، همان کسانی که وصایای خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند).

فإذا قالوا إن الولد هو عيسى (ع) فمن هو "باقي نسلها الذين يحفظون وصايا الله" والذين يكون هم قوى الشر فيهم خاصة ؟؟؟!!!

اگر بگویند این پسر همان عیسی ع است پس «باقیمانندگان نسل او که وصایای خدا را حفظ می‌کنند» و آماج حملات نیروهای اهریمنی هستند چه کسانی هستند؟!

ولما تراجع التفسير نجد العلماء المسيحيين في إحراج كبير، فهم بين من يحاول تجاهل خصوصية النص ومن يتجاهل النص تماماً:

وقتی به تفسیر مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم علمای مسیحی در تنگنای بزرگی قرار گرفته‌اند؛ عداوی اختصاص‌داشتن این متن و عداوی تمامی متن را به فراموشی می‌سپارند:

• يقول القس انطونيوس فكري:

(آیه 17 "فغضب التنين على المرأة وذهب ليصنع حرباً مع باقي نسلها الذين يحفظون وصايا الله وعندهم شهادة يسوع المسيح" التنين يغضب ممن يحفظ وصايا الله. ولكن بحفظنا وصايا الله نثبت في المسيح، وحينما يثير التنين حرباً علينا يغلبه المسيح الذي نحن ثابتون فيه).

کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید:

«آیه ۱۷ «و ازدها بر زن غضب کرده رفت تا با باقیماندگان نسل او جنگ کند، همان کسانی که وصایای خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند» ازدها از کسانی که وصیتهای خداوند را حفظ می‌کنند خشمگین می‌شود؛ اما ما با حفاظت از وصیتهای خداوند در مسیح ثابت‌قدم می‌مانیم و زمانی که ازدها جنگی علیه ما برپا کند مسیحی که ما در او ثابت‌قدم هستیم بر او غلبه می‌کند.»

أي أنه يتجاهل خصوصية لفظ "باقي نسلها" في حال كان تفسير المرأة بمريم (عليها السلام)!!!!

یعنی وی در حالی که زن را به مريم ع تفسير کرده است، اختصاص داشتن عبارت «بقية نسل او (زن)» را به بوته فراموشی می‌سپارد!

• وأما القمص تدرس يعقوب ملطي فيكتفي بالسكوت عن الأمر تماماً:  
("فأعانت الأرض المرأة، وفتحت الأرض فمها، وابتلعت النهر الذي ألقاه التنين من فمه. فغضب التنين على المرأة، وذهب ليصنع حرباً مع باقي نسلها، الذين يحفظون وصايا الله، وعندهم شهادة يسوع المسيح" [16 - 17]. ولعل الإعانة تكون بإثارة الحرب بين بعض الممالك مما يفسد قوة ضد المسيح ويهز كيانه "راجع تفسير رؤ 9") انتهى.

کشیش تادریس یعقوب ملطی به سکوت کامل در رابطه با این مسئله بسنده می‌کند:  
«زمین به کمک این زن آمد و دهان خود را باز کرده، نهری را که ازدها از دهان خود افکنده بود بلعید. پس ازدها بر زن غضبناک شد و رفت تا با بقیه نسل او بجنگد؛ همان کسانی که وصیت‌های خداوند را حفظ می‌کنند و در نزد آنان شهادت يسوع مسیح وجود دارد» [۱۶-۱۷] چه بسا این یاری‌دادن با شعله‌ور کردن جنگ میان بعضی از مملکت‌ها باشد که باعث فساد نیروی مخالف مسیح و برانگیختن موجودیت او می‌شود.» (رجوع کنید به تفسیر مکاشفه ۹)

[۵۹]- النص المقصود هو:

(5:12 فولدت ابناً ذكراً عتيداً أن يرعى جميع الأمم بعصا من حديد، واختطف ولدها إلى الله وإلى عرشه) سفر الرؤيا - الأصحاح 12.

[۵۹] - متن مدنظر چنین است:

(۱۲: ۵ پس پسری زابید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و به سوی عرش او ربوده شد). (سفر مکاشفه - باب ۱۲)

[۶۰]- الإمام (ع) یشیر هنا إلى هذا النص:

(12: 17 فغضب التنين على المرأة وذهب ليصنع حرباً مع باقي نسلها الذين يحفظون وصايا الله وعندهم شهادة يسوع المسيح) سفر الرؤيا - الأصحاح 12.

[۶۰]- امام ع در اینجا به این متن اشاره می‌فرماید:



(۱۲: ۱۷ و ازدها بر زن غضب کرده، رفت تا با باقی‌ماندگان نسل او جنگ کند، کسانی که وصایای خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند). (سفر مکاشفه - باب ۱۲)

**[۶۱] - هذه بعض النصوص من نفس سفر رؤيا يوحنا تظهر بشكل واضح أن الرؤيا تتكلم عن المستقبل وعن نبوءات قادمة:**

**[۶۱] - برخی از متون سفر مکاشفه به‌وضوح بیان می‌کنند که رؤیا از آینده و خبرهای پیش‌رو سخن به‌یمن می‌آورد:**

**في سفر الرؤيا الأصحاح 1:**

(1: 3 طوبى للذي يقرأ وللذين يسمعون أقوال النبوة و يحفظون ما هو مكتوب فيها لان الوقت قريب..... 1: 11 قائلاً أنا هو الإلف والياء الأول والآخر والذي تراه اكتب في كتاب وأرسل إلى السبع الكنائس التي في آسيا إلى افسس وإلى سميرنا وإلى برغامس وإلى ثياتيرا وإلى ساردس وإلى فيلادلفيا وإلى لاودكية ..... 1: 19 فاكتب ما رأيت وما هو كائن وما هو عتيد إن يكون بعد هذا) سفر الرؤيا - الأصحاح 1.  
در سفر مکاشفه باب ۱ آمده‌است:

(3 خوشا به‌حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشا به‌حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است... 11 که می‌گفت: من همان الف و یای اول و آخر هستم، آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند یعنی به افسس، سمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه و لاودکیه بفرست... 19 پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد).

**وفي الأصحاح 4:**

(4: 1 بعد هذا نظرت وإذا باب مفتوح في السماء والصوت الأول الذي سمعته كبوق يتكلم معي قائلاً اصعد إلى هنا فأريك ما لا بد أن يصير بعد هذا).  
و در باب ۴:

(1 بعد از این دیدم ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون گُرنا با من سخن می‌گفت دیگر باره می‌گوید: به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم).

**وفي الأصحاح 21:**

(21: 5 ... وقال لي اكتب فإن هذه الأقوال صادقة وأمينة 21: 6 ثم قال لي قد تم أنا هو الألف والياء البداية والنهاية أنا أعطى العطشان من ينبوع ماء الحياة مجاناً 21: 7 من يغلب يرث كل شيء وأكون له إلهاً وهو يكون لي ابناً) سفر الرؤيا - الأصحاح 21.



و در باب ۲۱:

(5) و آن تخت‌نشین گفت: بنویس، زیرا اینها سخنان امین و راست هستند. 6 باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد به رایگان از چشمه آب حیات خواهم داد. 7 و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود).

إذاً، هي أقوال نبوة ويجب كتابتها وحفظها.  
أيضاً كون الرؤيا تخبر عن أمور مستقبلية لا خلاف فيه، بل كل المسيحيين متفقين على هكذا قول سواء من اتخذ الطريق الحرفي أو الرمزي والروحي لتفسيرها فلا أقل أن الجميع يعتقد بوجود أمور كثيرة ذكرتها الرؤيا، كنبوءات وإن كان بعضهم يفسر فقرات أخرى على كونها تحققت قبل الرؤيا نفسها.  
وبغض النظر عن صحة التفاسير أو خطئها فاحتواء الرؤيا على الكثير من الرموز المختلف في تأويلها أمر واضح.

بنابر این اینها سخنانی است که خبر از غیب می‌دهد و باید نوشته و حفظ شوند. همچنین اختلافی در این نکته وجود ندارد که رؤیا از آینده خبر می‌دهد و حتی همه مسیحیان بر این سخن اتفاق نظر دارند و فرقی ندارد روش کلامی، رمزی یا روحی را برای تفسیر آن انتخاب کنند؛ حداقل همه، مسائل بسیاری را که رؤیا آنها را بیان می‌کند به‌عنوان خبرهای غیبی قبول دارند؛ اگرچه بعضی از آنها فقرات دیگری را به‌عنوان اتفاقاتی که قبل از رؤیا محقق شده است، تفسیر می‌کنند. این مسئله که رؤیا نمادهای بسیاری برای تأویل دارد واضح و روشن است، و این حقیقت جدای از درست یا اشتباه بودن این تفسیرهاست.

يقول القس انطونيوس فكري:

(- طرق تفسير سفر الرؤيا:

هناك من يستعمل سفر الرؤيا ليستخرج منه مواعيد وأوقات لبعض الأحداث وهناك من يفسره حرفياً مثلما فعلت بعض الطوائف فقالوا إن عدد من يدخل السماء 144000 حرفياً على أن يكونوا من طائفتهم. وقال البعض أن المسيح سيأتي ليحكم على الأرض لمدة 1000 سنة يقيد فيها الشيطان وتسيل فيها الجبال خمراً ولبناً.

کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید:

«روش‌های تفسیر سفر مکاشفه:

عدای زمان و مکان بعضی حوادث را از سفر مکاشفه استخراج و عدای آن را بصورت کلامی تفسیر می‌کنند؛ مانند بعضی از طوایف که می‌گویند تعداد کسانی که وارد آسمان می‌شوند ۱۴۴۰۰۰ نفر به‌معنای واقعی کلمه است، با این شرط که از طایفه آنان باشند. بعضی می‌گویند مسیح باز می‌گردد تا ۱۰۰۰ سال بر زمین حکومت کند در حالی که شیطان در بند است و شراب و شیر از کوهها جاری می‌شود.

- وهناك تفسير روحي يستفيد منه الجميع وهذا ما تتبعه كنيستنا ...

..... - الأسلوب الرمزي أو الشفري:

كان لابد من استخدام هذا الأسلوب ... بل إن غموض سفر الرؤيا يزيد جلالاً فلا تنكشف معانيه إلا في الوقت الذي يريده الله، أما لو عرفت هذه الأسرار مبكراً فقد يفسدها إبليس...

- همچنين نوعی از تفسیر روحی وجود دارد که همگی از آن بهره می‌برند و کلیسای ما از آن پیروی می‌کند...

... - اسلوب نمادگرایانه: این روش باید به کار گرفته می‌شد... حتی پیچیدگی‌های سفر مکاشفه عظمت آن را بیشتر ساخته است؛ بنابراین بهجز زمانی که خداوند اراده کرده است، معانی آن آشکار نخواهد شد و اگر این اسرار از ابتدا مشخص بود ابلیس آنها را فاسد می‌ساخت...

..... إن كل محاولة لفهم السفر فهماً حرفياً هي محاولة فاشلة، ولكن كما قيل في سفر الرؤيا نفسه "طوبى لمن يحفظ أقوال هذا الكتاب ويقرأه ويسمعه" (رؤ 1:3 + 22:9) إذاً علينا أن نفهمه روحياً أي محاولة فهمه بطريقة تجعلنا نقرب من الله فنتجنب ما يحذرنا منه وننفذ كل وصية فيه، ونخشى غضبه ونتشبه بالسمائيين فنسبح الله مثلهم، ونشعر باقتراب الدينونة فنقدم توبة وهذه التوبة تفرح السمائيين، بل جعلنا معهم ومن صفوفهم ونحفظ السفر بمعنى أن نتذكر كل ما قيل فيه حتى لو لم نفهمه تماماً، حتى نفهم الرسائل الشفرية التي فيه حينما يحين الوقت وننفذها فننجو ... وسفر الرؤيا يعتبر السفر النبوي في العهد الجديد...) القس انطونيوس فكري - مقدمة تفسير سفر رؤيا يوحنا اللاهوتي.

... هرگونه تلاشی برای فهم کلامی این سفر، ناموفق خواهد بود؛ اما همان‌طور که در خود سفر رؤیا آمده است «خوشا به حال کسی که سخنان این کتاب را حفظ کند، آن را خوانده و به آن گوش فرا دهد» (مکاشفه ۱: ۳ و ۲۲: ۹) بنابراین ما باید آن را به شکل روحانی بفهمیم؛ یعنی به روشی آن را بفهمیم که ما را به خدا نزدیک کند، از آنچه ما را از آن برحذر می‌دارد دوری کرده و هر توصیه‌ای را که در آن است اجرا کنیم، از غضب او بی‌مناک باشیم، شبیه آسمانیان شویم و خداوند را مثل آنها تسبیح گوئیم. نزدیک‌بودن حساب و کتاب را احساس، و توبه کنیم؛ توبه‌ای که موجب شادی آسمانیان می‌شود؛ توبه‌ای که حتی ما را با آنها همراه کرده، در صفوف آنان قرار می‌دهد. این سفر را حفظ کنیم یعنی یادآور گفته‌های شومیم، حتی اگر آن را به طور کامل نفهمیم تا هنگام رسیدن وقت آنها متوجه پیام‌های شریفش گردیم، آن را اجرا کرده و نجات یابیم... سفر مکاشفه، سفری پیش‌گویانه در عهد جدید محسوب می‌شود...» (کشیش آنتونیوس فکری، مقدمه تفسیر سفر مکاشفه یوحنا لاهوتی)

إذاً سفر الرؤيا في اعتقاد المسيحيين:

- يخبر عن أمور مستقبلية.

- يجب حفظه كوصايا إلهية.

- رموزه غير مفهومة وتنكشف وتفهم حينما يحين وقتها.

بالنتيجة: هي نبوءات ورموز خاصة بالرموز إليه، وصاحبها الذي سيفك الختم ويكشف أسرارها في حينها وهو المعزي (ع).  
بنابر این سفر مکاشفه به اعتقاد مسیحیان:  
- از اتفاقات آینده خبر می‌دهد.  
- باید مانند وصیتهای الهی آن را حفظ کرد.  
- نمادهای آن نامفهوم است و هرگاه وقتش فرا رسد آشکار و قابل فهم می‌شود.  
در نتیجه: آن‌ها خبرها و نمادهایی مخصوص به همان کسی هستند که به وی اشاره دارند و صاحب این اخبار همان کسی است که مهرهایش را باز کرده، به وقتش اسرارش را فاش می‌سازد؛ او همان تسلی دهنده ع است.

**[۶۲]-** مسألة تعدد المصاديق لنبوءة معينة أمر تقره الكنيسة، أيضاً ولا إشكال فيه، فنجد مثلاً: (وتتباين الآراء حول من كان هذا "الابن المدعو عمانوئيل"، ومن أمه التي توصف بأنها "عذراء").

ویری کثیرون من حیث أنها كانت علامة لآحاز، فلا بد أنها كانت تشير أولاً إلى مرمى قريب يستطيع آحاز أن يميزه، وهناك أربعة آراء تدور حول هذا اللغز:

**[۶۲]-** مسألة تعدد مصداق يك خبر غيبى مشخص، نكتة هي است كه كليسا آن را پذیرفته و اشکالی بر آن نیست؛ بعنوان مثال: «درباره مصداق «پسری که عمانوئیل خوانده» و مادرش که به «عذرا» توصیف می‌شود نظرات مختلفی وجود دارد. عده بسیاری معتقدند از این جهت که او نشانه‌ای برای آحاز بوده، باید ابتدا به شخصیتی نزدیک اشاره کند که آحاز بتواند آن را تشخیص بدهد. در رابطه با این نکته، چهار نظریه وجود دارد:

(1) يرى بعض المفسرين أن كلمة "عُلْمَة" (العذراء) لا تدل على واحدة بالذات، بل هي اسم جنس، فيكون "عمانوئيل" في هذه الحالة رمزاً للجبل الجديد الذي ستتم النبوة في باكر أيامه. ولكن هذا التفسير لا يتفق مع ما جاء بالعهد الجديد، ويقطع الصلة بين هذه النبوة وسائر النبوات المتعلقة بالمسيا.

(1) بعضی از مفسرین معتقدند کلمه «علمه: عذرا» فقط بر یک نفر دلالت ندارد، بلکه اسم جنس است؛ در نتیجه «عمانوئیل» در این حالت نماد و اشارهای خواهد بود برای مردم جدیدی که این خبر در آغاز دوران آنها رخ می‌دهد؛ اما این تفسیر با آنچه در عهد جدید آمده است مطابقت ندارد و ارتباط بین این خبر و سایر اخبار مرتبط با مسیا از بین می‌برد.

(2) إنها نبوة تشير إلى إحدى امرأتين: إما امرأة إشعيا، أو امرأة آحاز. وفي الحالة الأولى يكون المقصود «بعمانوئيل» هو «مهير شلال حاش بز» (إش 8: 1-4)، وأمه هي زوجة إشعيا الموصوفة بأنها «النبية» (إش 8: 3)، التي كان إشعيا على وشك الاقتران بها، أي أنها كانت مازالت عذراء في وقت النطق بالنبوة، ويؤيدون هذا الرأي بأن أولاد إشعيا كانوا رموزاً (انظر عب 2: 13 مع إش 8: 18).

(2) این خبری است که به یکی از دو زن اشاره می‌کند: همسر اشعیا یا همسر آحاز. در حالت اول مقصود از «عمانوئیل» همان «مهیر شلال حاش بز»، (اشعیا ۸: ۱-۴) و مادر او همسر اشعیاست که به «نبیه» وصف شده است (اشعیا ۸: ۳). کسی که اشعیا در آستانه ازدواج با او بود؛ یعنی در زمان این خبر غیبی او دوشیزه بود؛ صاحبان این نظریه آن را این‌گونه تأیید می‌کنند که فرزندان اشعیا نمادین بودند (ر.ک عبرانیان ۲: ۱۳ و اشعیا ۸: ۱۸).

ویری آخرون أن «العذراء» المقصودة هي إحدى زوجات آحاز، وأن الابن المقصود هو «حزقيا»، ولكن هذا الرأي تعترضه صعوبات خطيرة، فحزقيا كان قد وُلد فعلاً منذ نحو تسع سنوات قبل النطق بالنبوة (انظر 2 مل 2: 16، 2: 18)، بينما من الواضح أن النبوة لم تكن عن أمر قد حدث، بل عن أمر سيحدث.

گروه دیگری می‌گویند منظور از «عذرا» یکی از همسران آحاز، و پسر مدنظر «حزقیا» است؛ اما این نظر موانع زیادی دارد؛ زیرا حزقیا حدود نه سال قبل از این پیشبینی متولد شده است (ر.ک دوم پادشاهان ۱۶: ۲ و ۱۸: ۲) و بدیهی است پیشگویی مربوط به واقعه این بوده که قبلاً اتفاق افتاده است، بلکه منظور واقعه‌ای بوده که در آینده اتفاق خواهد افتاد.

(3) إن النبوة تشير إلى المستقبل البعيد، وبخاصة في ضوء ما جاء في إنجيل متى (1: 23) عن العذراء مريم وابنها يسوع الذي "يُدعى اسمه عمانوئيل، الذي تفسيره الله معنا" لأنه كان هو الله الذي "ظهر في الجسد" (1 تي 3: 16)، والذي "فيه يحل كل ملء اللاهوت جسدياً" (كو 2: 9). ومع أنه تفسير سليم بالنسبة لرمي النبوة البعيد لكنه يتغاضى عن أن النبوة كانت علامة لآحاز.

(3) این خبر غیبی به آینده دور اشاره دارد به‌خصوص در پرتوی آنچه در انجیل متی (۱: ۲۳) دربارهٔ مریم عذرا و فرزندش که «عمانوئیل خوانده می‌شود، که تفسیر آن خدا با ماست»؛ زیرا او همان خدایی است که «در جسم ظاهر شد» (اول تیموتاؤس ۳: ۱۶) کسی که «الوهیت با همهٔ کمالش به‌صورت جسمانی در مسیح ساکن است» (کولسیان ۲: ۹). جهت اطلاعات بیشتر در رابطه با این موضوع به فرهنگ و تفسیرهای دیگر کتاب مقدس واقع در پایگاه انبا تکلا هیمانوت مراجعه نمایید. با اینکه این تفسیر دربارهٔ وقوع خبر در آینده دور صحیح است، ولی از این مسئله چشم‌پوشی کرده است که این خبر نشانه‌ای برای آحاز بوده است.

(4) إن النبوة مزدوجة المرمى، كالكثير من نبوات العهد القديم، فعمانوئيل والعذراء رمزان، فالعذراء يرمز بها -في المرمى القريب- إلى امرأة إشعيا أو امرأة آحاز، وفي المرمى البعيد إلى العذراء مريم. و "عمانوئيل" - يرمز في المرمى القريب - إلى "مهيرشلال حاش بز" أو إلى "حزقيا"، أما في المرمى البعيد فإلى الرب يسوع. ولاشك في أن النبوة كانت -في مرماها البعيد- تتعلق بولادة الرب يسوع المسيح من مريم العذراء... (قاموس الكتاب المقدس شرح كلمة عَمَانوئِيل).

(4) این پیشبینی همانند بسیاری از خبرهای عهد قدیم، دو مصداق دارد و عمانوئیل و عذرا دو نماد هستند؛ عذرا در مصداق نزدیک اشاره به همسر اشعیا یا همسر آحاز و در مصداق دور اشاره به مريم عذرا دارد. عمانوئیل در مصداق نزدیک اشاره به «مهیر شلال حاش بز» یا «حزقیا» و در مصداق دور اشاره به يسوع خداوند دارد.

شکی نیست این پیشبینی در مصداق دور به ولادت «خداوند يسوع مسیح» از مريم عذرا تعلق دارد. (فرهنگ کتاب مقدس - شرح کلمه عمانوئیل)